میکردم عطاست ، من عمل خویش کنم بنده وار ، آنچه خدا هست بدانم چه کار ، ذوالنون برفت و اتفاقا در آن سال حج دست داد و در
کاه همان گبر را دید که خانه بطواف در آمد و سیمای کرامت بر جبین او واضح و علامت اسلام و سلامت بر صفحه حالش لایح چون
دیده اش بر ذوالنون افتاد گفت ای شیخ فرمودی که میبیند و لی نپذیرد و چون می بینی که هم دید و هم پسندید آن تحفه حقیر از من فقیر قبول
کرد و کمر بیگانگی از میانم بگشاد و یگانگی خودم دانا ساخته تاج آشنایی بر سرم نهاد و ذوالنون در گریه آمد و بسجده در افتاد که الهی پس از آن
زوجتی چهل ساله گبری را یک مشت ارزن در سرش ندا کردند که ای ذوالنون ندانستی که هر که روی بدر گاه ما آرد و دست رد بر پیشانی وی
نزنیم و هر که مفلس وار بحضرت ما بنالد بفقد مراد و درد او هستن آرزوی ش نهیم بیت کدام سوخته عرض کرد حاجت خویش ، درین جناب
که پروانه مراد نیافت ، و چون آیات سابقه در الزامات وارده بر اهل کتاب نازل شد بعد از آن جواب شبهات ایشان بیان میکند
و یک شبهه منحرفان توریة آن بود که میگفتند دعاء محمد صلی الله علیه آنست که انتهاج منهاج ابراهیم صلوات الله سیمانماید و حال آنکه بر ابراهیم و اتباع
سابق بر وی و لاحق با وی گوشت و شیر شتر حرام بوده و در توریة این سخن مذکور است پس ثابتی که اگر محمد صلعم در دعوی متابعت خلیل صادقست
از اکل و شرب آنچه بر ابراهیم محرم کرده اند اجتناب نمودی حق سبحانه کذب قول ایشان را باز نمود و فرمود که کل الطعام همه
انواع خوردنیها طیبه با همه آن مطعومات که متنازع فیه است میان سید عالم و یهود کان حلا لبنی اسرائیل حلال بوده است
مر فرزندان یعقوب را قول کلی آنست که چون قرآن بیان آن کرد که حق تعالی بشومی ظلم و معصیت بنی اسرائیل بعضی از طعامها حلال
بر ایشان حرام گردانید فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم یهود را این سخن سخت آمد و جهت یکی آنکه نسبت
مذمت خود و یرا انکار نسخ نهاده اند و تحریم چیزی بعد از آنکه حلال بوده مقتضی وقوع نسخ است دوم آنکه مضمون آیة دلالت دارد بر ارتکاب
ایشان مر قبایح افعال و فضایح اعمال را پس بجهت منکر شدند تحریم این اشیاء را در توریة و گفتند اینها ابدا محرم بوده است حق سبحانه
این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه طعامها پاک بر ابراهیم و اولاد او حلال بود الا ما حرم اسرائیل مگر آنچه حرام کرد یعقوب پیغمبر
علی نفسه بر تن خویش ابن عباس رضی الله گوید یعقوب را مرضی عارض شد نذر کرد که اگر خدای تعالی وی را شفا بخشد بجهت مخالفت
نفس هر طعام و شراب که دوستر دارد بر خود حرام سازد پس حق از دار الشفاء عنایة شربت صحت بوی چشانید گوشت و شیر شتر
که از همه دوستر داشتی تقربا الی الله تعالی بر خود حرام ساخت و اشهر اقوال آنست که یعقوب متوجه زیارت بیت المقدس شد
بطریق نذر بر زبان راند که اگر حق سبحانه توفیق ارزانی دارد که در زمان صحت و ضمان عافیت بدان حرم محترم در آید فرزند
خود را قربان کند و چون حق تعالی نمیخواست که آن صورت وجود گیرد فرشته را در صورت مردی قوی هیکل نیکو هیات بر راه
فرستاد و یعقوب نیز توانا و کامل القوت بود و بکشتی گرفتن میل داشتی فرشته گفت یا اسرائیل آمده ام تا با من کشتی گیری یعقوب
برخواست و از روی دست با یکدیگر برآویختند و هیچ یک بر دیگری ظفر نمی یافتند آخر الامر فرشته دست بر گوشت ران یعقوب زد
فی الحال علت عرق النسا بروی پدید آمد و درد شدتی عظیم پیدا شد یعقوب گفت این چه حالتست که در خود مشاهده میکنم جبرئیل
در وجه تواند بود فرشته خود را بر وی ظاهر گردانید و گفت ای یعقوب غرض از مصارعت نه آن بود که ترا منع کنم بلکه فرمان الهی

شرف نفاذ یافت

شرف نفاذ یافت که ترا دردمند گردانم و همچنان بیمار به بیت المقدس در آیی تا فرزند را قربان نباید کرد پس یعقوب نذر کرد که اگر حق سبحانه
بدین درد او را از مضیق آن نذر بیرون آورد و مرا بسلامت بار رساند اما شب تار و روز از آن درد بنالید و دیگر باره نذر کرد
که اگر حق تعالی او را از آن رنج شفا دهد دوستترین طعام و شراب نخورد و بعد از صحت گوشت و شیر شتر نخورد و اولاد او تتبع
همان صورت کرده از خوردن آن اجتناب نمودند و قول ضحاک آنست که یعقوب را عرق النسا پدید آمد و اطبا او را گفتند از
اکل و شرب گوشت و شیر شتر پرهیز کن یعقوب باجتهاد و رای خود آنست که باذن الله آنرا بر خود حرام کرد و یهود نیز بمتابعت او از
تناول آن اجتناب کرده گفتند توریة بحرمت این ما حکم فرموده حق سبحانه میگوید نه چنین است که ایشان میگویند بلکه این تحریم
از پیش یعقوب بود من قبل ان تنزل التوریة پیش از آنکه فرو فرستاده شد توریة بر موسی چون ایشان همچنان بر انکار اصرار
مینمودند حق تعالی بجهت الزام ایشان با پیغمبر خود فرمود که قل بگو این منکران که تحریم لحوم و البان شتران بتوریة حواله
میکنند فأتوا بالتوریة بیارید توریة بتمامی فاتلوها پس بخوانید آنرا ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان درین
سخن ای عزیز قصه یهود در آوردن توریة چون قصه نصاری است در باب مباهله آنجا که ترسایان ترک مباهله کردند دلیلی واضح
بر صحت حضرت رسالت صلوات الله علیه و آنجا که جهودان ابا نمودند از آوردن توریة برهانی لایح گشت بر صدق مقال آنحضرت
و افترای یهود بر خاص و عام روشن شد لاجرم آیة لاحق مشتمل بر وعید مفتریانست فمن افتری پس هر که افترا کند و بربندد علی الله
الکذب بر خدای تعالی دروغ را یعنی نسبت دهد تحریم خلق را بحق من بعد ذلک پس از آنکه ظاهر شد که تحریم هم از یعقوب
واقع شده بر نفس او فاولئک پس آن گروه افترا کنندگان هم الظالمون ایشانند ستمکاران که از نفس خود
انصاف نمیدهند بعد از وضوح حق و الزام حجت مکابره کنند و هیچ ستمی از ترک انصاف بدتر نیست بیت انصاف بده که
بی تکلف نبود ، ظلمی بتر از طریق ناانصافی ، آنگه تعریض میکند بتکذیب یهود و میگوید قل صدق الله بگو راست گفت خدای
در خبری که داد در حل و حرمت محض صدق بود و آنچه شما گفتید دروغ بیرون آمد فاتبعوا ملة ابراهیم پس متابعت
کنید کیش ابراهیم را حنیفا بیان حال ابراهیم میکند که مستقیم بود بر دین اسلام و مایل از غیر آن و محصل معنی آنست که بر دین ابراهیم
گنید تا از یهودیت که جهت ضرورت اثبات آن الزام تحریف و مکابره و تحریم طیبات مینمایید بیرون آیید و ما کان من المشرکین
و نبود ابراهیم از شرک آورندگان بخدای پس شما نیز شرک میارید و از گفتار عزیر ابن الله بگذرید و بوحدانیت حق اعتراف نموده
بدان استقامت ورزید که مفتاح توحید افتتاح کجا و هستی منیت بیت ایمنی بایدت از شور و شر ، سوی امان خانه ایمان
گذر : شرک چو ارمنیت برآرد نفس : قلعه توحید پناه تو بس ، شبهه توحید مر یهود را قصه تحویل قبله بود که میگفتند مسلمانان
همه پیغمبران داشت که روی از بیت المقدس برتافته متوجه خانه کعبه شدند و حال آنکه کعبه خانه ایست بنا کرده ابراهیم و عمالقه و بیت المقدس
ساخته و پرداخته داود و سلیمانست ع و کعبه در بادیه خطرناک بواد غیر ذی زرع واقع شده و بیت المقدس در ارض مقدس که
بارکنا فیها للعالمین صفت آنست مبنی گشته کوهستانی که کعبه در وست مسکن سباع و مرتع هوامست و زمینی که بیت المقدس

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)